



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ / فروردین / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: وجوب تخییری - تخییر بین اقل و اکثر - کلام محقق خراسانی -

یک اشکال و پاسخ آن

جلسه: ۹۹

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تخییر بین اقل و اکثر

بحث در اشکالی بود که در مورد تصویر واجب تخییری بین اقل و اکثر مطرح شده است. عرض کردیم جمعی قائل به استحاله وجوب تخییری بین اقل و اکثر شده‌اند. مبنای استحاله و اشکالی که در این رابطه مطرح کرده‌اند، به حسب ظاهر این است که اگر غرض با اتیان به اقل حاصل شود، دیگر جایی برای امتثال اکثر نیست، زیرا غرض از امر با انجام یک بار تسبیحات اربعه حاصل شده است و دیگر جایی برای این نیست که ما بخواهیم تسبیحات اربعه را برای دوم و سوم ذکر کنیم. علتش نیز این است که با اتیان به اقل اگر غرض حاصل شد، امر به اکثر ساقط می‌شود. امر برای چیست؟ چرا مولا امر کند که اکثر را انجام دهید، وقتی غرض از امر با اتیان به اقل حاصل شده است دیگر جایی بریا امر به اکثر باقی نمی‌ماند اگر هم غرض با اتیان به اقل حاصل نمی‌شود یعنی کأنه آوردنش فایده‌ای ندارد پس چرا آن را به عنوان طرف تخییر قرار داده‌اند و گفتند اگر کسی اقل را اتیان کند کافی است؟ پس اگر غرض با اقل حاصل نمی‌شود به چه مناسبت اقل را به عنوان یک طرف واجب تخییری قرار داده‌اند. ما ابتدائاً موضوع نزاع را در ضمن چند نکته معلوم کردیم:

نکته اول: اشکال مربوط به جایی است که کسی که قائل به استحباب اکثر نشود، بلکه وجوب تخییری بین اقل و اکثر مورد نظر باشد. زیرا اگر قائل به استحباب اکثر شد از موضوع وجوب تخییری خارج می‌شود.

نکته دوم: این بود که اقل و اکثر دارای تقسیماتی هستند:

الف) اقل گاهی بنحو بشرط لا من الاکثر لحاظ می‌شود، گاهی به نحو لا بشرط. آنچه که اینجا موضوع بحث است قسم دوم است. یعنی اقل و اکثر به شرط لا من الاکثر خارج از بحث است

ب) تقسیمی هم برای اقل و اکثر کردیم از حیث دفعی بودن و تدریجی بودن و گفتیم قائلین به عدم امکان یا به تعبیر دیگر مستشکلین اشکال را در هر دو قسم جاری می‌دانند، هم در اقل و اکثر دفعی و هم در اقل و اکثر تدریجی.

کلام محقق خراسانی

ایشان می‌فرماید: اقل در صورتی محصل غرض است که در ضمن اکثر نباشد. به تعبیر ایشان ممکن است آنچه که محصل غرض است عند وجود الاکثر، خود اکثر باشد. یعنی اقل به همراه اکثر و در ضمن اکثر محصل غرض نیست، بلکه به تنهایی محصل غرض است. یعنی کأنه اقل به دو صورت قابل تصویر است: یک وقت اقل به تنهایی و یک وقت اقل در ضمن اکثر.

اقل به تنهایی محصل غرض است. یعنی اگر کسی یک بار تسبیحات اربعه را بگوید و تمام کند و دیگر ادامه ندهد اینجا تحقق اقل بحده، این خودش مستقلاً محقق شده است. اگر اینچنین شد محصل غرض است. اما اگر اکثر اتیان شد در این فرض اقل هم وجود دارد ولی در ضمن اکثر، این جا دیگر محصل غرض اکثر است و اقل محصل اکثر نیست.

اگر گفتیم اقل محصل غرض است و اکثر هم محصل غرض است، یکی از این دو کافی است به این ترتیب که اذا وجد الاقل بحده یکفئ للامتنال و یکون محصلاً للغرض؛ اقل اگر به تنهایی و مستقلاً امتثال شود محصل غرض است و با همین امتثال تحقق پیدا می‌کند، اما همین اقل اگر در ضمن اکثر امتثال شود دیگر خودش محصل غرض نیست، در صورتی که اکثر آورده شود آنچه که محصل غرض است اکثر است و لا غیر، با این بیان تخییر بین اقل و اکثر درست می‌شود. زیرا هر کدام از این‌ها جداگانه محصل غرض هستند هم یکبار تسبیحات اربعه آن مصلحتی که در آن وجود دارد را تأمین می‌کند و هم سه بار گفتن و فرض این است که هیچ ترجیحی بین این دو وجود ندارد، لا مقتضی لترجیح احدهما علی الاخر. نتیجه نیز تخییر است.

طبق این بیان سه بارگفتن هیچ رجحانی نسبت به یک بارگفتن ندارد، زیرا اگر اینچنین باشد اصلاً از بحث خارج است و بحث وجوب تخییری مطرح نیست. یک بار گفتن واجب و سه بارگفتن مستحب، آن دیگر از بحث خارج می‌شود. اگر ما قائل به وجوب تخییری شدیم در واقع هیچ ترجیحی برای طرفین تخییر وجود ندارد.

ان قلت

آنچه که شما گفتید در جایی قابل قبول و تمام است که اقل وجود مستقلی نداشته باشد. شما دو خط بلند و کوتاه را در نظر بگیرید، خط کوتاه همان اقل است و خط بلند اکثر است ولی این اکثر به نحوی است که دیگر برای آن اقل یک وجود مستقلی قابل تصویر نیست. شما خط بیست سانتی را در نظر بگیرید، آیا در این خط بیست سانتی اقل دارای وجود مستقلی است؟ خیر، این در ضمن آن است و هیچ وجود مستقلی برای اقل قابل تصویر نیست، اما گاهی اقل در ضمن اکثر دارای وجود مستقلی است، مثل تسبیحات اربعه، شما وقتی تسبیحات اربعه را برای بار اول می‌گویید و برای بار دوم و سوم نیز تکرار می‌شود، وقتی سه بار تسبیحات اربعه گفته می‌شود، اینجا اکثر تحقق پیدا کرده است ولی به نحوی است که اقل یعنی یکبار گفتن نیز خودش یک وجود مستقلی برایش تصویر می‌شود. کسی که سه بار تسبیحات اربعه را می‌گوید معلوم است که به اکثر اتیان کرده است ولی این اکثری است که تحققش متضمن تحقق اقل هم می‌باشد و در عین حال یک وجود مستقلی برای اقل تصویر می‌شود. وقتی اقل در هر صورت مستقلاً تحقق پیدا می‌کند (در این قسم از اقل و اکثر) پس همیشه غرض با اقل تحقق پیدا می‌کند و دیگر نوبت به اکثر نمی‌رسد.

پس اشکالی که خود محقق خراسانی به پاسخ خودشان مطرح کردند این است که این جواب در برخی از اقل و اکثرها قابل قبول است، ولی در برخی از اقل و اکثرها قابل قبول نیست. آن اقل و اکثرهایی که در آن اقل یک وجود مستقلی در ضمن اکثر ندارند مثل خط طویل و خط قصیر، جواب شما در مورد این قسم از اقل و اکثر مقبول است. یعنی می‌توانیم بگوییم: اقل اگر خودش بحده و مستقلاً اتیان شد، یعنی مثلاً شما خط کوتاه را کشیدید، این محصل غرض است، اگر خط بلند هم کشیدید آن هم محصل غرض است، چون هیچ‌کدام ترجیحی به دیگری ندارد پس وجوب تخییری بین این محصل غرض یا آن محصل غرض ثابت می‌شود. مستشکل به محقق خراسانی می‌گوید: این پاسخ شما در این نوع از اقل و اکثرها تمام است. اما در برخی از اقل اکثرها قابل قبول نیست. یعنی آن اقل و اکثرهایی که اقل که در ضمن اکثر محقق می‌شود، اما در عین حال یک وجود مستقلی برایش متصور است،

آن خط کوتاهی که در ضمن خط بلند محقق شده است دیگر وجود مستقلی ندارد، شما دیگر نمی‌توانید بگویید تا اینجا خط کوتاه است و بقیه خط بلند است. نه، اینجا یک خط بلند کشیده شده است. اقل یعنی آن ده سانت اول، وجود مستقلی از اکثر که این خط بیست سانتی باشد ندارد، بلکه در ضمن آن است. این جا می‌شود این حرف را زد که یا خط کوتاه یا خط بلند آن مصلحت را تأمین می‌کنند و تخییر را می‌توان تصویر کرد، اما در مانحن فیه، اقل ولو در ضمن اکثر محقق شود، اما یک وجود مستقل دارد، مثل تسبیحات اربعه چه یک بار تسبیحات اربعه گفته شود چه سه بار، وقتی سه بار تسبیحات اربعه می‌گویید، یعنی اتیان به اکثر می‌کنید، در دل اکثر، اتیان به اقل نیز وجود دارد، یکبار را هم گفته‌اید. پس اینجا اقل در ضمن اکثر محقق شده است ولی وجود مستقل دارد. سؤال به این جا بر می‌گردد، اینجایی که اقل در ضمن اکثر تحقق پیدا کرده است، وقتی وجود مستقل دارد (این جا وقتی آن یک بار تسبیحات اربعه گفته شد غرض تأمین شده است، لذا به چه دلیل برای بار دوم و سوم تسبیحات اربعه گفته شود. یعنی همواره با اتیان به اقل در حالیکه این اقل یک وجود مستقلی در ضمن اکثر دارد، جایی برای اتیان به اکثر باقی نمی‌ماند. اصلاً نوبت به اتیان اکثر نمی‌رسد، زیرا با همان اقلی که اتیان می‌کنید غرض حاصل می‌شود.

پس کانه اشکال به پاسخ محقق خراسانی این است که این پاسخ نمی‌تواند مشکل را حل کند. باز هم جای این سؤال است که وقتی اقل اتیان می‌شود اگر محصل غرض نباشد که اصلاً نمی‌تواند طرف واجب تخییری واقع شود و اگر محصل غرض باشد دیگر نوبت اتیان اکثر نمی‌رسد.

قلت

محقق خراسانی از این اشکال پاسخ دادند که ممکن که غرض بر اقل مترتب شود؛ یعنی اقل محصل غرض باشد ولی به شرط لا عن انضمام، یعنی می‌توانیم بگوییم، یک بار تسبیحات اربعه گفتن غرض مولا را از امر تأمین می‌کند ولی نه اینکه به صورت مطلق اقل تأمین کننده غرض مولا باشد، بلکه در صورتی اقل غرض مولا را تأمین می‌کند که منضم به چیز دیگری نشود. اما اگر منضم به چیزی دیگر شد، یعنی بعد از اینکه اقل را اتیان کردید، دومی و سومی را نیز اتیان کردید، دیگر اقل ولو وجود مستقل هم داشته باشد چون ضمیمه به اکثر شده، دیگر محصل غرض نیست و تخییر صحیح است.

سیر بحث

مرحله اول: اصل اشکال در وجوب تخییری در اقل و اکثر این بود که یا غرض و هدف از امر با اقل حاصل می‌شود یا نمی‌شود. اگر غرض با اقل حاصل شد دیگر جایی برای امتثال اکثر نیست، زیرا وقتی غرض مولا از امر حاصل شود، دیگر امر به اکثر ساقط می‌شود، دیگر اکثر امر ندارد تا بخواهد امتثال شود، اگر هم غرض از امر با اقل حاصل نشد و حتماً باید اکثر آورده شود تا آن غرض تأمین شود جای این سؤال است که چرا اقل واجب شده است و چرا یک طرف واجب تخییری واقع شده است؟ از اول همان اکثر را واجب می‌کردند. اگر اقل نقشی ندارد، چرا واجب شده است و اگر نقش دارد و غرض با آن تأمین می‌شود، چرا اکثر را واجب می‌کنند.

مرحله دوم: محقق خراسانی در پاسخ گفتند: اقل تأمین کننده غرض و نظر مولا است، منتهی به شرط این که مستقل باشد، اما اگر در ضمن اکثر محقق شود دیگر محصل غرض نیست. زیرا در این فرض محصل غرض خود اکثر است.

مرحله سوم: این پاسخ فقط در مورد آن اقلی قابل قبول است که وجود مستقل نداشته باشد، یعنی اگر اکثر محقق شد اقل وجود

مستقل نداشته باشد، مثل خط طویل و خط قصیر. زیرا در این فرض اقل یا این خط کوتاه دیگر در ضمن خط طویل محو شده است و وجود مستقلی ندارد، کانه یک اقل داریم و اکثر، اقل در ضمن اکثر هیچ بروز و ظهوری ندارد. این جا در این موارد آن پاسخ قابل قبول است ولی در جاهایی که اقل در ضمن اکثر وجود مستقل دارد، مثل تسبیحات اربعه، درست است که سه بار تسبیحات اربعه که گفته می شود اکثر محقق شده ولی بار اول خودش مستقلا قابل توجه است و یک وجود مستقلی را برای آن می شود تصور کرد. در این موارد پاسخ شما تمام نیست، زیرا وقتی وجود مستقل اقل محقق شد، غرض حاصل شده، پس دیگر نوبت به اتیان به اکثر نمی رسد و وجهی برای گفتن دومی و سومی نیست.

مرحله چهارم: محقق خراسانی فرمودند: بعید نیست که بگوییم ترتب غرض بر اقل مطلقا نیست، یعنی تسبیحات اربعه اگر یکبار گفته شود و ادامه پیدا نکند، خودش می تواند تأمین کننده غرض باشد، یعنی اقل به شرط عدم الانضمام فایده دارد، اما اگر همین اقل به اکثر ضمیمه شد، یعنی برای بار دوم و سوم اقل اتیان شد، دیگر اقل کاره ای نیست، این طور نیست که اقلی که در ضمن اکثر آمده نقشی داشته باشد ولو وجود مستقل داشته باشد.

پس اقل به شرط عدم الانضمام محصل غرض مولا است، اما اقل مع الانضمام هیچ نقشی ندارد. لذا اگر شما تسبیح اول را گفتید و بعد به آن دومی و سومی را ضمیمه کردید، چون این اقل ضمیمه به بار دوم و سوم شده است دیگر خودش تأثیر ندارد و نقشی در تأمین غرض مولا ندارد.

سوال

استاد: مستشکل می خواست بگوید: این پاسخ شما در مثل خط قصیر و خط طویل قابل قبول است، می گوید: تو مخیری که خط ده سانتی بکشی یا خط بیست سانتی، اگر ده سانتی را کشیدی غرض تأمین است و اگر بیست سانتی را کشیدی باز هم غرض تأمین است. جایی که خط بلند را می کشی اینطور نیست که بگویی من تا ده سانتی را می کشم و از این به بعد کشیدنش لازم نیست، زیرا تا این جا غرض تأمین شده است، این یک خط است، آن اقل در ضمن اکثر وجود مستقلی ندارد که پاسخ دادند اقل گاهی به شرط لحاظ عدم الانضمام مطرح می شود و اخیری مع الانضمام، اگر اقل مع الانضمام بود بر این اقل هیچ غرضی مترتب نمی شود و غرض فقط بر اکثر مترتب می شود اما من دون الانضمام خودش به تنهایی محصل غرض است

بحث جلسه آینده

«والحمد لله رب العالمین»

پاسخ محقق بروجردی